

اهمیت فراغت در برنامه‌ریزی تربیتی فرزندان و دانش‌آموزان

در گفت‌وگو با اردشیر منصوری (دانش‌آموخته فلسفه علم و

کارشناس فرهنگی)

■ مرجان زارع‌هرفته

به عنوان اولین سؤال بفرمایید که فراغت چیست؟

فراغت یعنی فعالیتی که با آزادی و انتخاب همراه باشد. یعنی کاری که انجامش در اثر اجبار نباشد، بلکه با کنش اختیاری و لذت همراه باشد. به عبارتی اگر فاعل فعالیت احساس کند خودش چیزی را انتخاب نکرده، حتی اگر آن نحوه گذران وقت، به نیت تفریحش به او تحمیل شده باشد، این فعالیت فراغتی به حساب نمی‌آید. البته چنین نیست که در فعالیت فراغتی هیچ زحمت و خستگی جسمی در کار نباشد، آن چه مهم است خواستنی بودن و انتخابی بودن فعالیت مورد نظر، فارغ از نیازهای معیشتی و اضطراری است.

به نظر شما چه چیز موجب می‌شود تا در پیمان نامه حقوق کودک یکی از موارد به «حق بر فراغت کودکان» اختصاص داده شود؟

در افق سنت گاهی به صورت پراکنده به فراغت پرداخته شده، مثلاً در آراء ارسطو فراغت و جایگاه آن برجسته شده و در برخی از روایات اسلامی و اندیشه برخی از شاعران و اندیشمندان ایرانی نیز توجه به این مسئله دیده می‌شود. اما پرداختن دقیق و اهمیت دادن به آن در دنیای مدرن رخ داده است. این که در سؤال شما از فراغت به عنوان یک «حق» یاد شده است، ایجاب می‌کند که به مقوله «وظیفه» در برابر آن توجه کنیم. هر جا حقی هست، وظیفه‌ای هم وجود دارد و عده‌ای موظف هستند این حق را به رسمیت بشناسند. برای بزرگسالان وقتی از حق فراغت صحبت می‌کنیم این حق در محیط زندگی، کاری و شغلی برایشان فراهم می‌شود. از این رو کارفرما وظیفه دارد حق فراغت روزانه، هفتگی و سالانه کارگر را به رسمیت بشناسد. یعنی ما می‌دانیم هشت ساعت کار سقف زمان فعالیت روزانه است و کارفرما حق ندارد زمان بیش‌تری را به کارگر خود تحمیل کند. بنابراین فعالیت روزانه بیش از هشت ساعت مشکل حقوقی و اخلاقی دارد. بنابراین فراغت حق بشر است و با توجه به منشورها و معاهده‌های بین‌المللی هر جایی که از حقوق بشر صحبت می‌کنیم، منظور برخورداری از امکاناتی که انسان بتواند فراغتش را پر بار بگذراند، می‌باشد.

انسان حق فراغت دارد و کودک هم انسان است؛ در نتیجه این

سؤال مطرح می‌شود که تبلور حق فراغت برای کودک خودش را چگونه نشان می‌دهد؟ فراغت برای بزرگسالان در مقابل شغل و کار است و کار کودک از نظر محاسبات بین‌المللی ممنوع به حساب می‌آید. چون در کودکی باید استعدادهايش شکوفا شود و پرورش پیدا کند و وقت و توانایی اش صرف تربیت یافتن شود تا در بزرگسالی به شهروندی تمام عیار تبدیل شود.

با این مقدمه طولانی می‌رسم به اصل سؤال شما که چرا حق فراغت کودک مهم است و اهمیت آن کجا نمایان می‌شود؟ پاسخ این است که در حقوق اساسی بشر، بر اساس درک انسان مدرن، «فراغت» هم یک حق است، همان‌طور که زیستن حق پایه هر انسانی است که به دنیا می‌آید. اما نکته این است که نباید به بهانه تمرکز بر تحصیل کودکان، حق برخورداری فراغت از کودکان سلب شود. یعنی درست است که کودک کار نمی‌کند و «فراغت» برای کودک در مقابل «کار» معنی پیدا نمی‌کند، اما

در نظام تعلیم و تربیت اجباری،

ساعاتی که به آموزش

رسمی اختصاص

پیدا می‌کند، در کنار

اهمیتی که بزرگسالان

به مسئله آموزش

و درس رسمی

می‌دهند باید

معین، محدود

و متناسب با

ظرفیت کودک

باشد، تا به

اوقات فراغت

او خدشه وارد

نشود. عوامل

مخدوش‌کننده

فراغت

کودک می‌تواند شامل تحمیل برنامه آموزشی و درسی بیش از سقف قابل تحمل کودک باشد.

با توجه به آن که فراغت حق بچه‌ها است در دوران کرونا و آموزش مجازی حق فراغت چگونه باید ادا شود؟

فراغت بچه‌ها با توجه به ملاحظاتی که در آموزش آنلاین و شرایط کرونا مطرح است ممکن است مانند آموزش حضوری رعایت نشود. یکی از پیش‌نیازهای توجه به اوقات فراغت در برنامه آموزشی، توجه به «زنگ تفریح» است. در آموزش آنلاین نباید از این نکته غفلت شود که میزان تمرکز کودک در هر محث معین آموزشی سقف زمانی دارد. این مدت زمان برای بچه‌های پیش‌دبستان و سال‌های اول دبستان، بر اساس برخی مطالعات به طور میانگین پانزده دقیقه است. به خصوص بچه‌های خاص مثل بیش‌فعالان، حتی در همین مدت پانزده دقیقه نیاز به فراغت‌های مقطعی کوتاه دارند. معلم آگاه می‌کوشد کودک را پیوسته مشغول و در معرض اطلاعات بیابایی قرار نهد. سقف زمانی یادگیری اثربخش برای بچه‌های هفده-هجده سال، تا پنجاه دقیقه تخمین زده شده است. بر اساس برخی مطالعات این سقف تمرکز در یادگیری آنلاین، که در آن دانش‌آموزان و بزرگسالان از زبان بدن معلم و گوینده محروم شده‌اند، ۱۸ دقیقه است. این یادآوری از آن جهت مهم است که بگویم روانشناسی یادگیری راه درازی رفته تا ظرفیت یادگیری پیوسته را دریابد و به تناسب هر گروه سنی، بر برنامه‌ریزی درسی آمیخته با فراغت تأکید کند. بنابراین نباید فکر کنیم که چون دانش‌آموز در مدرسه حضور ندارد نیاز به فراغت و زنگ تفریح ندارد و باید پیوسته درس بخواند تا وقتش تلف نشود.

نباید فکر کرد که زنگ تفریح، زمان اتلاف وقت است. در حالی که بعضی حتی معتقدند گاهی ما نیاز به اتلاف وقت، هم داریم. در این باره «برتراند راسل» رساله‌ای دارد با عنوان «در ستایش بطالت» که به فارسی هم ترجمه شده است. در کنار تأکید بر فراغت کوتاه در میانه کلاس‌های آنلاین، لازم است ضرورت رعایت آداب کلاس مثل پوشش رسمی در خانه و احساس حضور معلم، حتی در آموزش آنلاین که موجب ایجاد تمرکز بیش‌تر در کودک می‌شود برای خانواده‌ها و دانش‌آموزان یادآوری گردد.

پس با این حساب زنگ‌های تفریح جزو اوقات فراغت کودک است؟ مدارس ما برای بهینه‌کردن آن چه کاری باید انجام دهند؟

بله. فراغت دانش‌آموز را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد اول: همین «زنگ تفریح» ۱۰ تا ۱۵ دقیقه‌ای و فاصله بین دو بازه درسی که کوچک‌ترین مقیاس فراغت است. دوم: «فراغت روزانه» که در بازه‌ای از روز باید دانش‌آموز آزاد باشد، مثلاً پس از زمان تحصیل رسمی در مدرسه، جا دارد فراغت روزانه شروع شود. یعنی زمانی معادل یک سوم روز (در حالی که روز را به سه دسته هشت ساعته تقسیم می‌کنیم). سوم: «فراغت هفتگی» که شامل تعطیلات آخر هفته می‌شود و جا دارد به واقع بخشی از این تعطیلی، زمان فراغت باشد، نه درس خواندن اجباری در خانه. نباید فکر کنیم فرزندمان کنکور دارد، پس تا اطلاع ثانوی هیچ تفریح و ورزشی حتی برای جمعه نداشته باشد تا به جبران عقب‌افتادگی درسی اختصاص یابد. اصطلاح انگلیسی «weekend» به معنی تعطیلی آخر هفته، در فرهنگ ما چندان طنینی ندارد. خوب است به اهمیت آن به ویژه برای بچه‌ها توجه شود و چنین نباشد که جمعه به روز مصیبت بچه‌ها تبدیل شود و پدر و مادر محترم یا ولی سخت‌گیر، حتی روز جمعه ده-دوازده ساعت بچه را به انجام فعالیت‌های آموزشی مجبور کنند.

فراغت چهارم هم شامل تعطیلی طولانی‌تر نوروز و تعطیلات تابستانه است. خوب است خانواده و مدرسه استراتژی متنوعی برای این بازه‌های فراغتی داشته باشند.

در پاسخ به قسمت دوم سؤال باید عرض کنم بهتر است معلم زنگ تفریح دانش‌آموز را از هرگونه بار آموزشی رها سازد. به گمانم بسیار سودمند خواهد بود برای معلم‌های جدی و سخت‌گیر کارگاه‌های آموزشی ویژه در ارتباط با اهمیت فراغت برای کودکان برگزار شود. من به مجموعه دوستان بزرگ جواد الائمه هم پیشنهاد می‌کنم تا مطالعه‌ای درباره «زنگ تفریح» در مجموعه‌های آموزشی زیر نظر خود داشته باشند. یعنی ببینند بچه‌ها چه می‌کنند، دوست دارند زمان زنگ تفریح بیش‌تر شود یا نه، از وضعیت بهداشت و سرویس‌های بهداشتی یا آبخوری‌ها گرفته که دانش‌آموزان در این زمان با آن سروکار دارند اطلاع یابند؛ تا دعوایی که ممکن است بچه‌ها را از فراغت در زنگ تفریح گریزان کند، کم شود را مورد توجه و ارزیابی قرار دهند. همچنین خوب است بررسی شود بچه‌ها در ساعت تفریح دقیقاً چه می‌کنند یا دوست دارند بکنند. مدرسه باید فضای سبز مناسب یا محلی مطلوب برای نشستن و قدم زدن برای بچه‌ها فراهم داشته باشد. البته مرادم این نیست که مدرسه به تفریحگاهی از همه لحاظ مجهز بدل شود، اما این که در زنگ تفریح بچه بتواند یک مکان کم‌تراکم‌تر از کلاس را تجربه کند بسیار مهم است، تا حریم شخصی هر فرد به لحاظ جسمی و روحی به رسمیت شناخته شود.

اصطلاح انگلیسی «weekend» به معنی تعطیلی آخر هفته، در فرهنگ ما چندان طنینی ندارد. خوب است به اهمیت آن به ویژه برای بچه‌ها توجه شود و چنین نباشد که جمعه به روز مصیبت بچه‌ها تبدیل شود.

فعالیت‌های فراغتی چه هستند و اگر فراغت، تن‌پروری و اتلاف وقت نیست پس چیست؟

درباره اوقات فراغت دسته‌بندی‌های مختلفی به وسیله متخصصان انجام شده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم. اولین فعالیت فراغتی چه برای بزرگسال و چه برای بچه‌ها «مصرف هنری» است که با لذت همراه باشد. مثل شنیدن موسیقی، تماشای نقاشی و نمایش و تئاتر. به عبارتی وقتی به صورت کاملاً انتخاب شده خودمان را در مواجهه با امری زیبا قرار دهیم، بدون هرگونه تحمیل و عاری از انگیزه‌هایی مثل پول و مشوق‌های کاذب. بنابراین اگر می‌خواهید مسابقه‌ای بگذارید که دانش‌آموز به طمع جایزه تعیین شده کاری هنری بکند ممکن است ظاهراً فراغت باشد ولی در واقع مخل فراغت است.

دوم فعالیت‌های «تولیدی هنر» است. مثلاً کسی که به طور دلخواه نقاشی بکشد، آهنگ بنوازد یا خوشنویسی کند. بنابراین فعالیت‌هایی که لازمه‌اش خلاقیت باشد و با انتخاب کنش‌گر همراه باشد در این زمره قرار می‌گیرد. سوم فعالیت «ورزشی» است، البته ورزشی که در آن جایزه و نمره باعث نشود ورزش به امری اجباری و عذاب‌آور تبدیل شود. چهارم «گردش» است؛ در طبیعت یا در سطح شهر یا هر جای دیگر. پنجم «دید و بازدید»، هم نشینی فامیلی یا دوستانه. ششم «مطالعه آزاد» است؛ آن‌جا که کتاب غیردرسی باشد و دانش‌آموز به خاطر لذت مطالعه کند. هفتم «فعالیت اجتماعی و داوطلبانه» است. کار آزاد به صورت گروهی و معطوف به فعالیت‌های نیکوکارانه و عام‌المنفعه. این برای بچه‌های نوجوان به خصوص برای سنین ۱۵ سال به بالا بسیار حیاتی است و در بلوغ اجتماعی دانش‌آموز نقش مؤثری دارد. جای تربیت روحیه داوطلبی در برنامه آموزشی ما بسیار خالی است؛ مقوله‌ای که در کشورهای توسعه‌یافته بسیار به آن اهمیت می‌دهند. پیش از انقلاب و پس از انقلاب طرح‌هایی با نام‌های مختلف مثل طرح «پیشاهنگی» با هدف آموزش کار داوطلبانه مطرح شد که شامل فعالیت‌های مسافرتی و اردویی، ورزشی، گردش، هنری و مطالعه آزاد بوده‌اند. اما این به

سیاستی جامع و فراگیر تبدیل نشده است و اهتمام به کنکور در دهه های اخیر جای اموری مانند فعالیت داوطلبانه را گرفته است.

چند سالی است که اغلب بچه ها در اوقات فراغت گوشی به دست و در حال بازی می بینیم آیا در این دسته بندی ها بازی رایانه ای هم هست؟

«بازی و سرگرمی» یکی از چیزهایی است که باید در کنار «ورزش» از آن یاد می‌کردم و اشاره شما بسیار به جا است. فرق کوچکی بین بازی و ورزش هست. معمولاً ورزش با نوعی ورزشی و فیزیکی همراه است که پرورش جسم و در کنار آن بعضاً سرزندگی روانی و نوعی انرژی با هدف نیرومندتر شدن گنجانده شده است. بعضی بازی‌ها جنبه ورزشی دارند. ولی بعضی بازی‌ها فقط جنبه سرگرمی دارند مثل «گل یا پوچ» که فعالیت جسمانی در آن نیست ولی نوعی تعلیق ذهنی و رقابت‌های دوستانه در طی آن شکل می‌گیرد. در همه گونه‌های ذکر شده می‌توانیم در صورت استفاده غلط با وضعیت آسیب‌زای روبه‌رو شویم. در بازی‌های رایانه‌ای هم همین‌طور است. بعضی بازی‌های رایانه‌ای جنبه مثبت دارند و باعث خلاقیت می‌شوند، بازی‌هایی هم هستند که مطلوب نیستند و به گونه‌ای طراحی شده‌اند که آسیب‌های روانی و جسمانی را در پی دارند؛ مثلاً خشونت را در کودک ایجاد می‌کنند یا موجب اضطراب در آن‌ها می‌شوند. قرار بود بازی عامل فراغت باشد و شادی و نشاط بیاورد، ولی برخی از این بازی‌ها هم باعث فرسودگی روان می‌شود و هم جسم را اذیت می‌کند (مثلاً موجب وارد آمدن آسیب به گردن و کمر می‌شود). نکته مهم این است که به جای منع کردن بچه‌ها به آن‌ها آموزش دهیم، محدوده زمانی برای آن‌ها مشخص کنیم و گونه‌های سنجیده‌تر بازی را معرفی کنیم.

در بحث فراغت و ارتباط با بازی‌های رایانه‌ای، نظر خودم این است که متأسفانه سبک زندگی خانواده‌ها باعث شده است که بچه‌ها از طبیعت دور شوند. در زندگی شهری مدرن خانواده می‌کوشد در یک چهار دیواری محدود و با یک‌جانشینی برای کودک فضای فراهم کند که کودک همه وقتش را بگذراند. این شرایط کودک را به استفاده از فضاهای دیجیتال ترغیب می‌کند. والدین بدشان نمی‌آید بازی وقت کودک را پر کنند تا آن‌ها مزاحم والدینشان نشوند. پس بنیاد علاقه کودک به بازی‌های رایانه‌ای، در خانواده شکل می‌گیرد ولی بعدها آسیب‌های آن به‌روز می‌یابد. بنابراین باید سبک زندگی‌مان را با

خواسته‌هایمان از کودک منطبق کنیم در این سبک زندگی که در آن طبیعت و فعالیت‌های فیزیکی نهادینه نشده توصیه ما نمی‌تواند این باشد که: «این قدر پای گوشی نشین.»!

دست‌آورد های توجه به فعالیت های فراغتی و آسیب های توجه نکردن به این حق در کودکان چیست؟

اولین دست‌آورد فعالیت‌های فراغتی آمادگی جسم و روان برای کار اصلی است. یعنی اگر فردی به جای ۸ ساعت کار، در یک روز ۱۲ ساعت کار کند، یا فردی مجبور باشد آخر هفته شغل دوم داشته باشد، در انجام کارها یا شیفت‌های بعدی بی‌کیفیت و بی‌انگیزه عمل خواهد کرد. برای دانش‌آموز هم همین‌طور است؛ اگر فراغت و زنگ تفریح خوبی داشته باشد، تمرکز و عملکرد بهتری از خود نشان خواهد داد. پس اولین دست‌آورد آمادگی بیش‌تر برای انجام تکالیف و وظایف رسمی است. دومین دست‌آورد این است که انسان را از تک‌ساحتی بودن

بیرون می‌آورد. یعنی قرار نیست یک نفر تنها کنش و بروز و ظهورش در طول زندگی فقط یک کار ثابت رسمی باشد، بلکه هر انسانی استعدادهایی دارد فراتر از کار رسمی. برای شکوفایی این استعدادها لازم است در فضایی فارغ از فعالیت تحمیلی و کلیشه‌ای به او میدان داده شود. مورد اول را «بازآفرینی» و دومی را «خلاقیت» و به فعلیت رساندن بعضی از جنبه‌های استعدادی انسان می‌نامند.

اما سومین و متعالی‌ترین نوع دست‌آورد فراغت، احساس «آزادی» و اختیار است که هویت

انسانی را تعیین می‌بخشد. ارزش‌های بنیادین اخلاقی در انسان با مقوله اختیار و انتخاب آزاد گره خورده است. انسان که آزاد نباشد، نمی‌تواند از او انتظار رفتار اخلاقی و مسئولانه داشت. بنابراین دست‌آورد مهم فراغت وجه تربیتی آن است. بینش و ارزش انسانی و اخلاقی بیش از همه در زمان‌های فراغتی در شخص نهادینه می‌شود. در زمان‌های فراغت، «خود» مان هستیم، آن لباسی را می‌پوشیم که خودمان می‌خواهیم و با دوستانمان به گونه‌ای معاشرت می‌کنیم که دوست داریم. در فضای فراغتی خودیابی و احساس آزادی پدید می‌آید که دست‌آوردی متعالی است. پس اگر در کارکرد اول، «فراغت» در خدمت «کار» بود، و در کارکرد دوم، کار و

فراغت هم دوش هم بودند، در کارکرد سوم «کار» در خدمت «فراغت» است؛ فراغتی که احساس آزادی و ارزش‌های انسانی در آن مجال بروز و ارتقاء می‌یابد. فرزندی که فراغتش به نفع کنکور نادیده انگاشته می‌شود، هم راحتی ذهنی کمتر دارد، هم خلاقیتش کمتر خواهد بود و هم احساس آزادی و خودبودگی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی و اجتماعی‌اش به تعلیق در می‌آید که این‌ها در بلندمدت می‌تواند آسیب‌زا باشد.

رابطه جنسیت با اوقات فراغت به چه صورت است؟

در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فراغت، مسئله جنسیت بسیار مهم است. زمانی در یکی از دانشگاه‌های بزرگ کشور مطالعه‌ای انجام داده بودیم که مسئله فقدان عدالت جنسیتی در تخصیص امکانات فراغتی را نشان می‌داد. برای مثال این مطالعات نشان داد در رشته‌های ورزشی امکانات پسران ۱۷ برابر بیش‌تر از دختران بوده است.

پسران می‌توانستند به راحتی با چهار عدد پاره آجر در محوطه دانشگاه و خوابگاه «فوتبال گل کوچک» بازی کنند، علاوه بر آن که یک زمین چمن بزرگ فوتبال در اختیار داشتند در همچنین می‌توانستند در محوطه خوابگاه و خیابان‌های اطراف دوچرخه‌سواری کنند، ولی دخترها هیچ‌یک از این امکان‌ها را نداشتند. این در حالی است که شعار می‌دهیم جایگاه زن، مادر و دختر در فرهنگ ما و در آموزه‌های دینی رفیع است، ولی خواسته یا ناخواسته امکانات تخصیص یافته برای دو جنس برابر نیست و برای زنگ تفریح مدرسه هم همین‌طور است. ممکن است پذیرفته باشد که پسرها طنابی بین دو درخت ببندند در ساعت تفریح والیبال بازی کنند، اما آیا برای دخترها هم همین امکان فراهم است؟ بنابراین حساسیت به مسئله عدالت جنسیتی از بحث‌های مهمی است که در سیاست‌گذاری فراغتی مطرح می‌شود. نکته دیگر این‌که حساسیت‌های روحی و روانی گاهی ممکن است وابسته به جنس شود، برای مثال نظافت، پاکیزگی، نظم و آن‌چه می‌گوییم «معماری منظر»، ممکن است برای دختران و پسران احساسات مختلفی به وجود آورد. پس اول نگاه «عدالت‌محور» بود که باید برای تنظیم فرصت‌های فراغتی و ورزشی دو

فرزندی که فراغتش به نفع کنکور نادیده انگاشته می‌شود، هم راحتی ذهنی کم‌تر دارد، هم خلاقیتش کم‌تر خواهد بود و هم احساس آزادی و خودبودگی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی و اجتماعی‌اش به تعلیق در می‌آید که این‌ها در بلندمدت می‌تواند آسیب‌زا باشد.

جنس در نظر گرفته شود، و دوم ملاحظات ویژه و حساسیت جنسیتی که ممکن است یکی از جنسیت‌ها حساسیت بیش‌تری داشته باشد. خانواده و مدرسه باید به بعضی از کلیشه‌ها و محدودیت‌های ناگزیر فکر کنند و برای آن‌ها راه‌حل بیابند. مثلاً در زمان ورزش پسرها مجاز هستند پوشش خود را کم کنند که تعرق باعث اذیت آن‌ها نشود، ولی جامعه برای دختر چنین چیزی رانمی‌پسندد. سؤال اصلی این است که چگونه می‌توانیم بدون آن‌که ارزش‌های فرهنگی را محدود کنیم و در حالی که از بچه‌هایمان در برابر آسیب‌های اجتماعی محافظت می‌کنیم، احساس آزادی عمل را از دو جنس بگیریم!

با توجه به این‌که در هر بحث مربوط به آموزش، خانواده از ارکان اصلی است، نقش و وظایف آن در احقاق حقوق کودک در این باره چیست؟

در خانواده‌ها مشکل مضاعفی داریم؛ خانواده‌ها ممکن است در دو جهت سیر کنند که هر دو آسیب‌زا است. یکی عبارت است از رسیدگی بی‌حساب و کتاب به فرزند. در این وضعیت کودک مدام خدمات دریافت می‌کند، از هرگونه کار، مشارکت و وارد آمدن رنج به دور نگه داشته می‌شود. این کار فرزند را به موجودی پرتوقع و در نهایت ناراضی بدل می‌کند. مشکل دیگر تحمیل برنامه سنگین درسی و آماده شدن برای رقابت‌ها و انواع آزمون‌ها است، تا بچه از کنکور باز نماند. افراط در هر دو مورد آسیب‌هایی دارد. باین مقدمه به پرسش شما می‌پردازم. تأکید بر حق فراغت کودک به هیچ‌وجه به معنای سلب مسئولیت از کودک نیست. کودکان به ویژه از ۹ سالگی به بعد باید مقدار قابل‌تحمیلی از مسئولیت را بپذیرند و پیش از آن باید از چهار پنج

سالگی برای پذیرش قواعد رفتار اجتماعی آماده باشند. اما این مسئولیت‌پذیری باید در کنار حق انتخاب باشد. خانواده‌ها باید آموزش ببینند که چگونه دو مفهوم «انتخاب/انتخاب» از یک سو و «احساس مسئولیت» از سوی دیگر، باید در کودکان نهادینه شود. آن‌چه مهم است این‌که فعالیت‌های فراغتی و بازی و سرگرمی سنجیده زمینه مناسب و مؤثر را برای آموزش این امور به کودکان فراهم می‌سازد.

هم غفلت از مسئولیت‌شناسی و هم غفلت از حق آزادی و اقتضائات فراغت نامطلوب است. فراغت بستری است برای پرورش کودک انتخاب‌گر و مسئول. یعنی کسی که تجربه درستی از زندگی دارد و می‌آموزد که انتخاب‌ها همیشه همراه با مسئولیت است. کودکی که مدام کلیشه‌ها و تکالیف درسی شخصیت او را ساخته و هیچ‌گاه در موقعیت انتخاب نبوده، خودش را پاسخ‌گو هم نمی‌بیند. بر خورداری از اختیار و انتخاب درست کار آسانی نیست و این کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. تحمل آزادی و پیش بردن مسئولیت‌های انتخاب آزاد بسیار جدی است و انسان از لحاظ فلسفی وقتی خودش انتخابی می‌کند تازه اوج پاسخ‌گویی و مسئولیت برایش رخ‌نمون می‌شود. بنابراین به نظر من دانش‌آموز هم باید با هدایت خانواده و راهنمایی مدرسه در موقعیت‌های انتخاب آزاد قرار بگیرد و لمس کند که آزادی و انتخاب چه تبعات از قبل تعیین نشده‌ای دارد و او باید بیاموزد پیامدهای انتخاب خود را پیش‌بینی و آن را اداره کند.

در کوتاه سخن به نظر من خانواده‌ها و مدارس باید روانشناسی درستی از کودک و نوجوان داشته باشند و ظرفیت‌شناسی

کنند و به‌طور سنجیده کودکان را در معرض انتخاب و پذیرش مسئولیت‌های انتخاب خود قرار دهند که این‌ها بیش‌تر در خلال فعالیت‌های فراغتی به دست می‌آید.

در پایان اگر صحبتی هست بفرمایید.

متشکرم. پیشنهادی که می‌توانم به اختصار خدمت‌گردانندگان مدارس و خانواده‌ها عرض کنم این است که در کنار اهمیت دادن به کار اصلی دانش‌آموزان که درس خواندن است، به فراغت فرزندان نیز اهمیت بدهند. گذران بهینه فراغت اولاً برای خود معلمان و مربیان و والدین، و بعد برای فرزندان از امور مهم مغفول است. مدیران، معلمان و خانواده‌ها این ارزش را برای خودشان قائل شوند که تمام زندگی در خدمت کار رسمی و کسب درآمد نیست. به نظر برخی صاحب‌نظران یکی از نشانه‌های جامعه اخلاقی این است که شخص بتواند با هشت ساعت کار نیاز درآمدی را برطرف کند، و از نظر توسعه اجتماعی ارزش این است که حتی اگر ما توانایی بیش‌تری داشته باشیم برای کسب پول بیش‌تر، فراغتمان را مخدوش نکنیم. اگر این به بینش بزرگسالان تبدیل شود که فراغت اصالت دارد، نتیجه این خواهد بود که والدین وقت خود را بیش‌تر با اعضای خانواده و دوستان برگزیده بگذرانند، مدیران هم احساس کند آخر هفته را باید آزاد باشند و به امور فراغتی هم وقت اختصاص دهند. پس توصیه نهایی این است که سیاست‌گذاران و مدیران ارشد و خانواده‌ها اول برای خودشان فراغت را جدی بگیرند و دوم برای گذران بهینه فراغت بچه‌ها که فراغت از حقوق اصلی ایشان است، برنامه‌ریزی کنند. ■

